

درباره‌ی

امر به معروف و نهی از منکر

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)

صد و هفتاد و هشتم

فهرست

جزوه صد و هفتاد و هشتم درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر

عنوان

صفحه

در مورد جهاد / مقتضای زمان و مکان هم در جنگ و هم در دفاع خیلی مؤثر است / دفاع باید متناسب با حمله باشد و از حمله بیشتر نباشد / درباره‌ی دفاع از حمله به حیثیت اسلام / هدف جهاد امر به معروف است یعنی آنها را وادار کند تحت نظام اسلامی دربیایند / شرایط امر به معروف / امر باید از جانب اولی الامر باشد یا کسی که مجاز در امر است یعنی مجاز از طرف اولی الامر / درباره‌ی شناخت معروف و منکر / خیلی اوقات امر به معروف و نهی از منکر اثر معکوس دارد / امر به معروف نباید به گونه‌ای باشد که

در شخص به ریاکاری دچار شود. ۹

تشویق و کمک در نیکی‌ها و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمین است / بهترین طریقه‌ی امر به معروف و نهی از منکر این است که خود شخص رفتارش طوری باشد که به

همان طریق امر شده است / امر به معروف یک وظیفه‌ی اجتماعی است / معروف و منکر بر حسب شخص، زمان و مکان گاهی متفاوت است / درباره‌ی حق امر به معروف و نهی از منکر که حاکم یا والی بر مردم و مردم بر والی دارند / در مورد دلالت بر خیر و همراهی بر نیکی / امر در جاتی دارد، امر حکومتی یا امر دوستانه / بطور کلی امر این نیست که با زور و فشار باشد / حدّاقل امر به معروف و نهی از منکر این است که به روی آدم خطاکار که منکری را انجام می‌دهد لبخند نزنید، نگاهش نکنید و بالعکس کسی که کار خیر می‌کند با بشاشت به او نگاه کنید و تحیت بگویید / به فرموده‌ی حضرت صادق علیه السلام با رفتار خودتان تبلیغ کنید یعنی با رفتار خودتان امر به معروف و نهی از منکر کنید / در مورد مستحبات کسی را نمی‌شود مجبور کرد / راجع به رعایت مستحب از روی علاقه و اشتیاق به پیروی از امام /

درباره‌ی مستحب احسانی و عاطفی. ۲۱

در مورد تقسیم بندی بر اساس اعتقادات و اعمال /
درباره‌ی شیطان، عصمت و چهارده معصوم / در مورد

داستان مؤمن طاق / روایات و گفتارهایی که از ائمه رسیده آنهايي برای ما معتبر است که آن شخص را می‌شناسیم، باید ببینیم شخص به این امر به معروف مجاز بوده یا نبوده؟ / کسی که صفات لازم را نداشته باشد حرفش اثر نمی‌کند یا اگر هم همانوقت اثر کند

بعد دیگر فراموش می‌شود. ۳۴

آن کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند محتاج به این است که به حلال و حرام آگاه باشد / رنجاندن دل مؤمن کار حرامی است / در آن چیزی که شخص امر یا نهی می‌کند از نفسش نباشد، از روی نصیحت گفته شود / هر کسی را منطبق با وضعیت او، امر به معروف کند؛ زن است یا مرد، پیرمرد است یا جوان و به تفاوت اخلاق آنها آگاه باشد / نیت کسی که

امر به معروف می‌کند فقط و فقط برای خداوند باشد. ۴۲

امر به معروف و نهی از منکر با تشدد و یا لااقل با اخم کردن در مقابل منکر و لبخند زدن به معروف شروع می‌شود / بعضی از امر به معروف‌ها و نهی از منکرها به گونه‌ای است که مردم را از این فریضه‌ی الهی گریزان نموده که به معروف بدبین

و به منکر خوش بین نموده است یعنی اثر معکوس

داشته است. ۴۵.....

فهرست جزوات قبل ۴۶

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

امربه معروف و نهی از منکر دو پایه‌ی استوار و دو نگاهبان اسلام‌اند که به عنوان آمریت، وظیفه‌ی صاحبان امر است یا کسانی که اتصال به آنها یافته و خود رفتار بر آن داشته و از آفات نفسانی خلاصی یافته و در کف حفظ خدایی قرار گرفته، نیک و بد اشخاص را دانسته باشند و زمان را مقتضی دیده، به اندازه‌ی اقتضاء و پیشرفت امر و نهی نمایند.^۲

امربه معروف و نهی از منکر در واقع متصل به هم است و شاید بشود گفت عالی‌ترین درجه‌اش همان جهاد است. جهاد برای چه بود؟ برای اینکه کسانی را که مشرک هستند به توحید و اداری کند که بت‌هایشان را بشکنند یا کفاری که اسلام را قبول نداشتند مجبور شوند. این خودش نحوه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر است. احکام جهاد را در رساله‌ها نوشته‌اند ولی معمولاً به عنوان مطالعه و بحث و بررسی خوانده می‌شود چون در شیعه عملاً جهاد مورد پیدا نمی‌کند، این است که کمتر احکام آن را مطالعه می‌کنند. لغت البتّه خیلی از آن معنا و ابّهت خودش پایین آمده، اسم هر جنگی را جهاد گذاشته‌اند و حال آنکه جهاد از لحاظ شیعه همانطور که قبلاً گفته شد عبارت است از جنگی که به دستور امام معصوم، با حضور امام معصوم و با اجازه‌ی امام معصوم انجام شود و یا با اجازه‌ی

۱. جلسات فقری شب‌های جمعه، تالیف دوره‌ی اول تاریخ‌های ۱۳۷۷/۱۱/۲۹ و ۱۳۷۷/۱۲/۶. ش. و دوره‌ی دوم تاریخ‌های ۱۳۸۸/۲/۲۴ و ۱۳۸۸/۲/۳۱. ش.

۲. پند صالح، حاج شیخ محمدحسن صالح‌علیشاه، چ ۷، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۵.

کسی که از طرف امام معصوم مجاز است و چون شیعه الان دسترسی به امام معصوم ندارد و امام معصوم غایب است، اکثر شیعه می‌گویند شرط جهاد تحقق نیافته است و ما جهاد نداریم. البته عده‌ای از فقها معتقدند که همان اجازه‌ای که آقایان علما و مراجع تقلید دارند، اجازه‌ی جهاد هم جزء آن است یعنی اگر اجازه‌ی جهاد بدهند جهاد است و حال آنکه اکثر فقها معتقدند که جهاد در غیبت امام برای ما واجب نیست. برای اینکه در آن دستورالعملی هم که فرموده‌اند در زمان غیبت ما، به روایت حدیث ما رجوع کنید، آنها را به عنوان روایت حدیث فرمودند، اجازه‌ی دیگری ذکر نفرمودند یا در خبر دیگر آمده که: مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ، می‌فرمایند: مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، پس آنها باید فقیه باشند و این صفات را هم داشته باشند تا عوام از آنها تقلید کنند ولی نگفتند آنها اجازه دارند. این است که اکثر علما جهاد و خیلی مسائل دیگری را که انجامش به حضور امام معصوم مشروط شده است، می‌گویند در زمان غیبت نمی‌شود انجام داد. به هر جهت جهاد چون خودش حکم جداگانه‌ای دارد، مثل نماز، روزه و حج که قبلاً صحبت کردیم، جهاد هم همینطور واجب است البته با شرایط خودش. کما اینکه روزه شرایطی دارد، اگر آن شرایط نباشد بعضی‌ها اصلاً معاف هستند.

این شرایط اکنون برای جهاد فراهم نیست، بنابراین، این نوع امر به معروف و نهی از منکر که به صورت جنگ باشد برای شیعه منتفی است. اما در مقابل، گفته شده که دفاع به هر صورتی باشد، در هر زمانی و هر مکانی، واجب است. هم جنگ و هم دفاع مقتضای زمان و مکان در آن خیلی مؤثر است. فی‌المثل الان جنگی که با اسلحه‌ای کوچک، مثلاً با تفنگ، می‌شود، آیا کسی می‌تواند با شمشیر به جنگ برود؟ نمی‌تواند چون متناسب با آن نیست. اما در دفاع هر چه دم دستش بود، اگر اسلحه بود با اسلحه و اگر نبود با هر چیز دیگری ممکن است.

یکی از نحوه‌ی حملات که دفاع بر آن، می‌توان گفت واجب است، حمله‌ای است که به حیثیت اسلام می‌شود. برای اینکه اسلام دارای یک مجموعه قواعد اخلاقی و قواعد فقهی است. اگر به این مجموعه توهین بشود، این یک نحوه حمله است، البته متناسب با آن. این مسأله در علم حقوق، در نظام‌های حقوقی دنیا نیز هست که دفاع باید متناسب با حمله باشد. اگر کسی به شما سیلی زد، مشت زد، دفاع در مقابل این، آن نیست که به او چاقو بزنید یا اسلحه برایش بکشید. دفاع در مقابل او همان سیلی یا مشت است، اگر اسلحه کشید اسلحه. دفاع باید متناسب با حمله باشد و از حمله بیشتر نباشد، برای اینکه در آن صورت خودش یک حمله تلقی می‌شود. در آیه‌ای می‌فرماید: *فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا*

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ^۱، اگر بر شما ستمی شد، ظلمی شد، متناسب با آن رفتار کنید. می‌فرماید: در موقع هرگونه ضربه یا امثال اینها مراقب باشید که بیشتر از حمله‌ی او به عنوان دفاع، حمله نکنید که در آن صورت نسبت به آن اضافه‌ای که انجام داده‌اید خودتان مهاجم تلقی می‌شوید. این یک مسأله‌ی کاملاً طبیعی و بدیهی است حتی محتاج به گفتن نبود ولی چون فرموده‌اند ما متوجه می‌شویم.

جهاد برای توسعه‌ی اسلام است و همانطوری که دین اسلام را گفتند دین جهانی است، آن کسی که جهاد می‌کند خوشحال است از اینکه در راه جهانی شدن اسلام کمک می‌کند و اگر جهادهای صدر اسلام، زمان پیغمبر و قدری بعدتر را بینیم، به عنوان کشورگشایی بیجا به هیچ جا حمله نکردند. در سال دوم هجرت، حکم جهاد و دفاع نازل شد. در همان سال‌های اوّل هجرت یک بار کاروان ثروتمندی از مشرکین، از دشمنان، می‌خواست که به مکه برود، دو یا سه محافظ مسلح داشت. مسلمین عرض کردند این مشرکین که الان آنقدر ثروتمند هستند و اکنون هم اموال را می‌برند، اینها همه‌ی ثروت‌های ما را غصب کردند، اجازه بدهید ما جلوی این قافله را بگیریم و اموالشان را به عنوان جبران ضرر خودمان برداریم. از آن طرف مکه‌ای‌ها،

مشرکینی که مانده بودند خبر شدند که مسلمین می‌خواهند جلوی این کاروان ثروتمند را بگیرند، از این رو قشون مجهزی تنظیم کردند از نهصد و چند نفر با اسب و اسلحه، مسلمین گفتند که حمله کنیم، دو قافله در آن طرف بود، یکی همین قافله‌ی ثروتمند و کم‌محافظ و یکی هم قافله‌ای که حدود نهصد نفر تمام مسلح، جنگدیده و جنگجو، آمده بودند. طبعاً مسلمین می‌خواستند به قافله‌ی ثروتمند حمله کنند ولی خداوند اجازه نداد. در آیه‌ی قرآن هم آمده که خدا فرمود: شما مسلمین می‌خواستید که به آن قافله حمله کنید ولی خداوند می‌خواست قدرت خودش را نشان بدهد، این است که به شما گفت به قافله‌ی دیگر حمله کنید. به آن قشون سر تا پا مسلح و جنگدیده که ثروتی هم همراه نداشتند، لشکر جنگی بود، حمله کردند نه به کاروان ثروتمند. اسلام اگر دین شمشیر بود به این باید حمله می‌کردند ولی خداوند فرمود، اراده کرده بود، قدرت خودش را نشان بدهد یعنی در واقع قدرت مسلمین را نشان بدهد، فرمود به اینها حمله کنید.

این است که این جنگ به هیچ‌وجه برای کشورگشایی نبود، اگر به جنگ‌های دیگر هم نگاه کنیم همه همین‌طور بود هیچ‌کدام برای کشورگشایی نبود، همه یا به‌عنوان قصاص بود یعنی جبران ستم‌هایی که آنها کرده بودند و یا به‌عنوان جلوگیری از حملات آنها بود. بنابراین هدف جهاد هم امر به معروف است یعنی در واقع

آنها را وادار کند تحت نظام اسلامی دربیایند. این خودش یک امر به معروف است.

اما امر به معروف که همتایش نهی از منکر است یک شرایطی دارد؛ اولاً در مورد عبارت «امر به معروف»، چه کسی می‌تواند امر کند؟ در خود آیات قرآن هست که *أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ*^۱ اولی الامری که منکم، از خودش باشد. این اولی الامر چیست؟ تفسیر کرده به ائمه، ائمه‌ی معصومین. بنابراین اصل در امر به معروف و نهی از منکر هم این است که امر از جانب معصوم باشد، ثانیاً تشخیص بدهد که معروف چیست؟ امر به معروف می‌کند.

البته این که دو عبارت «امر به معروف» و «نهی از منکر» گفته‌اند، به این معنا نیست که از هم جدا هستند در واقع اینها مکمل هم هستند لغتاً و هم معنأً؛ مثل مستحب و مکروه. چیزی که مستحب است، ترک عمدی آن مکروه است و چیزی که مکروه است، ترک عمدی آن مستحب است. اینها با هم در ارتباط هستند. هر معروفی را که کسی امر کند مستلزم این است که از یک منکر نهی کرده است ولی چون همگامی این دو در همه جا روشن نیست این است که به دو عنوان فرموده‌اند: دو نگاهبان اسلام‌اند.

اما می‌فرماید: امر به معروف. در خود قرآن آمده: *أَطِيعُوا اللَّهَ*

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.^۱ پس این باید برای کسی باشد که اولی الامر باشد، حق امر کردن دارد. مثلاً در همان صدر اسلام وقتی پیغمبر برای جنگ امر می کرد همه باید اطاعت می کردند و اگر کسی اطاعت نمی کرد، مجبورش می کردند. پس امر باید از جانب اولی الامر باشد یا کسی که مجاز در امر است یعنی مجاز از طرف اولی الامر. در تمام دوران حکومت هایی که خلفای قدیم داشتند و اسمش حکومت اسلامی بود، در واقع اداره یا سازمانی به نام اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر وجود داشت که اسم خاص آن «حسبه» بود. در واقع وظیفه‌ی حکومت است که امر کند، چون دیگران امر نیستند که امرشان را اطاعت کنیم مگر در حدّ خود. مثلاً پدر به فرزندش می تواند امر کند، مادر به فرزندش می تواند امر کند. کسی که مجاز از ناحیه‌ی صاحب امر است می تواند امر کند. اما در موارد دیگر اصطلاحاً و عرفاً می گویند: امر، و الا امر نیست. شما به یک شخص معمولی نمی توانید امر کنید. در واقع این «امر» نیست بلکه توصیه به معروف است منتها به نام امر به معروف تعبیر شده است.

امر به معروف و نهی از منکر از عبادات اجتماعی است. عبادات را به اعتباری می شود چنین تقسیم بندی کرد که بعضی از عبادات انفرادی است و بعضی ها، عبادات اجتماعی. نماز،

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

عبادت انفرادی است چون خودتان تنها هستید؛ ولی نماز تا برای خودتان هست انفرادی است. منتها خداوند خواسته به ما مسلمین توصیه کند که با هم باشیم. در آیات قرآن، خداوند به یک نحوی مستقیم یا غیر مستقیم توصیه کرده که با هم باشیم، همراه هم باشیم. نماز هم با وجود اینکه عبادت انفرادی است ولی مع هذا بهتر این است که به جماعت خوانده بشود. روزه هم یک عبادت انفرادی است ولی وقتی کسانی موقت شدند یک ماه روزه بگیرند، آنوقت همه اجتماعاً جشن می‌گیرند. اما امر به معروف و نهی از منکر اصلاً اجتماعی است، مثل جهاد، مثل زکات و خمس که مربوط به امور جامعه است.

مسأله‌ی دیگری که در اینجا پیش می‌آید شناخت معروف و منکر است. در جاهایی روشن است که معروف چیست و منکر چیست ولی همیشه اینطوری نیست. چه بسا امری در شرایطی منکر است ولی اگر شرایط عوض شود معروف می‌شود. مثلاً خوردن روزه امر منکری است ولی اگر کسی به حال ضعف بیفتد و احساس کند روزه برایش بد است باید روزه‌اش را بشکند و روزه‌اش را بخورد. حالا کسی که از بیرون نگاه می‌کند نمی‌تواند او را نهی از منکر بکند، مگر کسی که آمر شرعی باشد که او هم باید احساس کند که به نحو مناسبی با طرف مقابل حرف بزند.

خیلی اوقات دیده شده که امر به معروف و نهی از منکر،

اثر معکوس می‌کند مثلاً به نحو نادرستی شخص امر به معروف می‌کند که مخاطبِ خودش را از اساس مطلب بیزار می‌کند. به دلیل اینکه آن شخص که این کار را می‌کند نمی‌داند به چه نحوی و در چه حدی باید امر به معروف کند. امر به معروف درجاتی دارد که بالاترین درجه‌اش این است که اگر شخص قائم به سیف بود یعنی به اصطلاح حکومت داشت، باید با قاطعیت و با اجبار کارش را انجام بدهد. البته فقط امر به معروف و نهی از منکر نیست که مطلق نیست. هر کدام از قواعد و دستورات، مقدمات و حدودی دارد که آن را محدود می‌کند. مثلاً نباید امر به معروف کنند اگر بدانند که با این فشار آوردن، طرف نه تنها قلبش تسلیم نخواهد شد بلکه به بلای دیگری مثل ریاکاری دچار می‌شود که برای اینکه از دست آن امر که قدرت دارد، فرار کند، به ظاهر عملش را درست می‌کند. چون گفتیم اگر امر قائم به سیف باشد یعنی قدرت حکومتی داشته باشد، باید الزاماً این کار را بکند. این است که چه بسا یک عیب دیگری هم پیدا شود که مبتلا به ریا شود. یا اینکه امر به عنوان امر به معروف و نهی از منکر تجسس بکند، به اصطلاح در کار خصوصی افراد فضولی بکند. در قرآن آیه‌ای در این باره در سوره‌ی حجرات

هست: *وَلَا تَجَسَّسُوا*، تجسس نکنید، مثلاً سر نکشید توی خانه‌ی همسایه، از پنجره نگاه به خانه‌ی مردم نکنید که سر بکشید. این در واقع برای امنیت اجتماعی است. آن کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید آگاه باشد. اگر قدرتش به این درجه نیست ولی حاکمیت و آمریتی بر طرف دارد، ولو با صحبت کردن، باید او را امر و نهی کند. مثلاً همین تأدیب پدر نسبت به فرزند، خودش یک نحو یا یک مرحله از امر به معروف است. اگر به این درجه‌ی بالا هم رفتار نمی‌کند لا اقل به او اخم کند و از آن کاری که می‌کند، بدگویی کند. پایین‌ترین مرحله این است که در دلش نفرت پیدا کند نسبت به آن کار بد و به روی فرزندش که چنین کار نادرستی می‌کند، لبخند نزند. عملاً دیده‌اید خیلی اوقات شده که وقتی بچه‌ی کوچک کار نادرستی می‌کند پدر و مادرش به جای اینکه یک خرده به او تشر بزنند یا لا اقل اخم کنند، می‌خندند و عمل او را شیرین‌کاری می‌دانند. لازم نیست او را بزنند، تنبیه فقط به زدن نیست. همان یک اخم پدر و مادر برای فرزند خیلی مؤثر است. کوچکترین درجه‌ی امر به معروف و نهی از منکر این است. به این درجه بر همه واجب است. درباره‌ی درجه‌ی بالایش فقط علی ع علیه السلام

می‌فرماید که جزء حقوقی که حاکم، خلیفه، بر مردم دارد این است که اگر خطایی و اشتباهی کرد به او بگویند و یادآوری کنند، به اصطلاح انتقاد کنند.

داستانی است که یک مقدار مربوط به این مسأله می‌شود ولی در مورد دیگری هم آن را تکرار کرده‌ایم. داستان درباره‌ی صفوان از صحابه‌ی حضرت کاظم علیه السلام و بعد هم حضرت رضا علیه السلام است. او شتردار بود، شتر کرایه می‌داد. مثل گاراژدارهای امروز که وسایل حمل و نقل دارند آنوقت‌ها شتردارها بودند. به این جهت به او صفوان جَمَّال می‌گفتند که جَمَل (یعنی شتر) داشت. یک روز خدمت امام آمد و عرض کرد که سؤالی دارم. حضرت فرمودند: بگو. اینطوری امام، شیعیان خودشان را تربیت می‌کردند. آنهایی که لایق بودند پند می‌گرفتند. گفت: هارون الرشید می‌خواهد به سفر مکه برود، فرستاده و از من صد شتر خواسته که به او کرایه بدهم، حالا چه کار کنم؟ حضرت فرمودند که معلوم است، تو به شترهایت علاقه داری؟ گفت: بله. امرار معاشم از این راه است. فرمودند: می‌خواهی که شترها به سلامت بروند و برگردند؟ گفت: بله. فرمودند: می‌خواهی که به موقع کرایه به تو برسد؟ گفت: بله. گفتند: اگر هارون الرشید رفت و در آنجا مُرد، مرگ هم برای همه و در هر لحظه هست، تو

شترها و کرایه‌ات به خطر نمی‌افتد و از بین نمی‌رود؟ گفت: بله! فرمودند: پس دلت می‌خواهد که هارون الرشید زنده بماند و برود و برگردد. یک خرده فکر کرد و گفت: بله. فرمودند: همینقدر گناه است که دلت می‌خواهد ظلم بر مسلمین دوام پیدا کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

و به عنوان نیکی خواستن برای برادران و دلالت بر خیر و همراهی در نیکی و پرهیزگاری و پیشرفت و نگاهداری قانون الهی و جلوگیری از شیوع بدی و تنفر قلبی از بدی‌ها و تشویق و کمک در نیکی‌ها بطور مقتضی از وظایف تمام مسلمین است با دانستن نیک و بد و مواقع آن و رفتار خود بر آن و البته بهترین امر و نهی به رفتار است که مؤثر است غالباً.^۲

امربه معروف و نهی از منکر یک اصل از اصول اساسی اسلام، از مبانی اصلی اسلام است. البته وقتی می‌گوییم اصول به این معنا نیست که معمولاً می‌گویند: اصول دین، پنج تا و فروع، هشت تا است. یکی از صفات مؤمنین هم که در سوره‌ی شوریٰ فرموده‌اند، «مشورت» است: وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ^۳، کارهایشان با مشورت بین خودشان انجام می‌شود. شاید یکی از محاسن مشورت که فرموده‌اند، امکان امربه معروف و نهی از منکر است که به مخاطبین می‌دهد. وقتی که مشورت می‌کنید و می‌گویید می‌خواهم چنین و چنان کنم، اگر منکری باشد مخاطبتان می‌گوید این کار را نکنید، منکر است، دلایلش را هم می‌گوید. اگر معروفی هم باشد می‌گوید:

۱. جلسات فقری شب‌های جمعه، تلیق دوره‌ی اول تاریخ‌های ۱۳۷۷/۱۱/۲۹ و ۱۳۷۷/۱۲/۶. ش. و دوره‌ی دوم تاریخ‌های ۱۳۸۸/۲/۲۴ و ۱۳۸۸/۲/۳۱. ش.

۲. پندصالح، صص ۸۶-۸۵.

۳. سوره شوریٰ، آیه ۳۸.

خوب است، بکن. این یکی از فواید مشورت است. قبلاً شرایط کلی امر به معروف و نهی از منکر را فرمودند. در اینجا موارد و حکمت‌هایی که برای همه‌ی مسلمین امر به معروف و نهی از منکر واجب است و نحوه‌اش و کارش را بیان فرموده‌اند. می‌فرمایند: تشویق و کمک در نیکی‌ها وظیفه‌ی همه‌ی مسلمین است. البته اینجا امر نیست، تشویق است. تشویق، خودش در واقع یک امر است، امر خفیفی است. این وظیفه‌ی عمومی همه‌ی مسلمین است که دیگران را به نیکی تشویق کنند و بدیهی است که از بدی‌ها بر حذر بدارند. می‌فرمایند بهترین نحوه‌ی تشویق این است که شخص خودش هم به همان طریق به حرف خودش رفتار کند، به این معنی که اگر خودش چیزی بگوید و عملش طور دیگر باشد، بطور قطع در ذهن مخاطبین این فکر ایجاد می‌شود که اگر این حرف تو درست و مفید است، چرا خودت انجام نمی‌دهی؟ مثلی است از اینطور اشخاص که به حرف ما گوش بده، به عمل ما نگاه نکن. البته تا حدی این قول درست است ولی کاملاً اینطور نیست. من در این باره چندین مثال زده‌ام از روش پدرمان، حضرت صالح علی‌شاه که در کودکی ما اِعمال می‌کردند، ایشان امر صریح نمی‌کردند ولی ضمن صحبت‌های دیگر، محاسن نیکی‌ها مثل کمک به غیر، نماز، روزه و امثال اینها را ذکر می‌کردند، اما هرگز مستقیماً نفرمودند مثلاً پاشو

نمازت را بخوان! این بهترین طریقه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که خود شخص رفتارش طوری باشد که به همان طریق امر شده است.

امربه معروف آنقدر مهم است که ما در دعاها و زیارتنامه‌ها که برای ائمه می‌خوانیم می‌گوییم: **أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ**، می‌گوییم یا حضرت شهادت می‌دهیم تو نماز خواندی، زکات دادی، امر به معروف و نهی از منکر نمودی. آیا امام محتاج به شهادت ماست که ما شهادت می‌دهیم که او این کار را کرده و خداوند خودش نمی‌داند که همه‌ی اینها سرچشمه‌اش وجود امام است؟ پس چرا ما می‌گوییم؟ در واقع به خودمان می‌گوییم که نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر آنقدر مهم هستند که امام چون اینها را انجام داده ما تعظیمش می‌کنیم و این قول در واقع خطاب به خودمان است. یا در قرآن می‌فرماید: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**^۱، خطاب به مسلمین (ان شاء الله ما هم مشمول مسلمین باشیم) می‌فرماید: شما بهترین ائمتی هستید که ظهور کردید. چرا؟ چون «**تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**»، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. این آیه نشان می‌دهد که امر به معروف یک وظیفه‌ی اجتماعی است. یکی از شرایط و

جهتی که فرموده است: *كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ*، انجام امر به معروف و نهی از منکر است.

قبلاً گفتیم که امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که وقتی عنوان امر دارد باید از ناحیه‌ی صاحب امر باشد. یکی از شرایط این است که آن کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند خودش بشناسد که معروف چیست و منکر کدام است. می‌فرمایند: معروف و منکر بر حسب شخص، زمان و مکان گاهی متفاوت است. حتی به اندازه‌ای متفاوت است که در عبارتی آمده است که *حَسَنَاتُ الْإِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ*. چیزهایی هستند که برای ابرار، نیک‌مردان، حسنه است ولی برای مقرّبین گناه است. بهترین نمونه‌اش در داستان‌های قرآنی، داستان حضرت یوسف در زندان است. مردمان خوب حتی ابرار اگر در یک زندان ناحقی باشند مثل حضرت یوسف هستند که وقتی یکی از دوستانشان آزاد می‌شود به او بگویند برو فلان کس را، این را یا آن را ببین، تا من هم آزاد بشوم. برای این آزاد بشود که مثلاً به زن و بچه‌اش برسد ولی از حضرت یوسف که جزء مقرّبین است این گناه است. این است که به جزای آن خداوند گفت: هفت سال دیگر در زندان بمان.

این است که باید بشناسیم که معروف چیست و منکر کدام است. یک وقت نکند که امر به منکر بکنیم و نهی از معروف! به این حساب علی ع هم در خطبه‌ی خطاب به مالک اشتر مفصل

می‌فرماید که چه حقی ملت بروالی، بر حاکم دارند که او عدالت کند، چه بکند و چه نکند و چه حقی حاکم بر مردم دارد، حقی این است که وقتی در راه اصلاح مردم حرفی می‌زند گوش بدهند و اطاعت کنند و مهمترین حقی که می‌گویید، این است که نصیحت به حاکم را فراموش نکنید. این همان حق امر به معروف و نهی از منکر است که حاکم یا والی بر مردم و مردم بروالی دارند. اما در بین خود مردم شروطی برای این کار هست چون مردم جنبه‌ی آمریت ندارند، این شروط باید باشد. شرط اول این است که به‌عنوان نیکی خواستن برای برادران باشد که برادری را راهنمایی می‌کنید. اقل آن این است که مثلاً در خیابان می‌بیند در راهی می‌رود که بسته است، شما می‌گویید از اینجا نرو راه بسته است. همین کار امر به معروفی است که به‌عنوان نیکی خواستن برای دوست امر و نهی می‌کنید. اگر او از آن راه برود اشکالی ندارد، می‌رود و برمی‌گردد ولی شما چون خیر او را می‌خواهید این حرف را می‌زنید؛ یا دلالتش می‌کنید بر کار خیر. یا اینکه کسی می‌خواهد انفاقی بکند ولی در این شهر غریب است و کسی را نمی‌شناسند، شما راهنمایی‌اش می‌کنید. احياناً دستش را می‌گیرید می‌برید یا به بیمارستانی یا منزل کسی یا خانواده‌ای که کمک کند. این دلالت بر خیر و همراهی بر نیکی است. یا اینکه مثلاً کسی را به تقوی توصیه می‌کنید. می‌گویید این کار را نکنی بهتر است، کار خوبی

نیست. اینها همه در مقام دوستانه است. یا اینکه کسی قانون الهی را بلد نیست، مطلبی از احکام الهی را یادش می‌دهید ولی این یاد دادن را نباید برای خودتان مزیتی حساب کنید، بلکه باید از او متشکر باشید که به شما مجال داده که عبادتی را انجام بدهید. نقل است که حسنین علیهما السلام در سنین پایین بودند. روزی دیدند که پیرمردی از مسلمین که بیابانگرد بود و معاشرتی با او نداشتند، وضو می‌گرفت و وضویش غلط بود. به هم گفتند این مرد وضو درست نمی‌گیرد چطوری یادش بدهیم؟ با هم توافق کردند به پیرمرد گفتند که پدر، ما با هم شرطی داریم نمی‌دانیم که وضو اینطوری درست است یا آنطوری. یکی از اینها وضویی گرفت، از آن مرد پرسیدند که این درست است؟ گفت: بله این درست است. آمد آنها را بوسید و گفت: احسنت بر شما که به من وضو گرفتن صحیح را یاد دادید. اینکه معصوم می‌گویند این است که اصلاً بزرگواری جزء فطرتشان بود. این امر به معروف و نهی از منکر است. هر وقت بتوانید اینطور امر به معروف و نهی از منکر بکنید، در همه جا بکنید ولی غیر از آن خیلی باید دقت کنید.

امر هم درجاتی دارد. یک وقت فرض کنید امر حکومتی است که پشت سرش نیروی حکومتی است، یک وقت امر دوستانه است. مثلاً قرآن می‌فرماید: **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ**^۱، خاندان خودت را امر به نماز

کن، اینطور نیست که پشت گوش فرزندش بزند تا نماز بخواند یعنی مرتباً بگو، بازبان بگو. درجات امر بستگی به این دارد که احکام خفیف نشود، الان همین امر به معروف و نهی از منکر آن ایهت و عظمتی که باید داشته باشد در نظر مردم ندارد. این غلط است. باید امر طوری باشد که به مقتضای زمان و مکان، موجب تنبه آن شخص بشود. بله اگر او برای جسارت و عمداً خلاف می‌کند، آن جسارت و عمدش یک نحوه‌ی عمل دیگری را اقتضاء می‌کند ولی بطور کلی امر این نیست که با زور و فشار باشد.

حدّاقل امر به معروف و نهی از منکر این است که به روی آدم خطا کار که منکری انجام می‌دهد لبخند نزنید، نگاهش نکنید و بالعکس کسی که کار خیر می‌کند با بشاشت به او نگاه کنید و تحیت بگویید. این حدّاقل امر به معروف و نهی از منکر است در صورتی که مسلمانی نیک و بد را ببیند، در همه‌ی مواقع این درجه‌ی امر به معروف و نهی از منکر برایش واجب می‌شود ولی مهمترین روش آن است که کسی خودش رفتارش نمونه باشد. این است که من از همه خواهش کرده بودم، به خصوص آنهایی که تازه مشرف می‌شوند، سعی کنید در محیط زندگیتان، چه خانواده چه کار، آنچنان رفتار تان خوب و منطبق با موازین شرعی و اخلاقی باشد که هر کسی ببیند بگوید که این چه اکسیری بوده به تو خورده که مس وجود تو را طلا کرده؟ بهترین طرز تبلیغ یا

امر به معروف و نهی از منکر این است که کسی خودش به قول سعدی عکس این را می‌گوید:

ترک دنیا به مردم آموزند

خویشتن سیم و غله اندوزند^۱

آن کسی که امر می‌کند خودش باید به آن رفتار کند نه اینکه آنطور که حافظ می‌گوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

این امر به معروف در مردم اثر نمی‌کند. عملکرد خود امر خیلی در مردم مؤثر است (ان شاء الله خداوند فهم ما را زیاد کند که امرش را ما خودمان بفهمیم و اجرا کنیم). مثالی که من بارها در جلسات خصوصی زده‌ام و حالا اینجا می‌گویم این است که وقتی ما بچه بودیم، مثلاً یازده، دوازده ساله، یادم می‌آید اخوی‌ها کوچکتر یا بزرگتر سر سفره‌ی ناهار با مرحوم پدرم حضرت صالح علیشاه می‌نشستیم. البته تا ایشان نمی‌آمدند، شاید دور سفره بودیم ولی ما دست به غذا نمی‌بردیم. ایشان به ما بچه‌ها هرگز نگفتند پیش از غذا، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگویید، ولی وقتی می‌آمدند خودشان بلند می‌گفتند: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و شروع می‌کردند به غذا خوردن. به این طریق به ما امر به معروف می‌کردند. کسی از خراسان

۱. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، گلستان، ص ۶۴.

شرفیاب حضرت صادق علیه السلام شده و عرض کرد: ما چطور می‌توانیم تبلیغ کنیم؟ حضرت فرمودند: با رفتار خودتان تبلیغ کنید یعنی در واقع با رفتار خودتان امر به معروف و نهی از منکر کنید.

اما نکته‌ی مهم دیگر که البته به مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر مربوط می‌شود این است که در مورد مستحبات کسی را نمی‌شود مجبور کرد. خود خداوند هم چنین فرموده است، چون در احکام مستحب گفته‌اند که شخص مختار است انجام بدهد یا ندهد، منتها اگر انجام داد، خداوند از این خشنود می‌شود، خداوند یک اجراضافی بر آن می‌گذارد، اما اگر انجام نداد، بر آن حرجی نیست، مجازاتی نمی‌کند. فی‌المثل آقایانی که رساله می‌نویسند در مورد ریش می‌گویند: ریش تراشیدن حرام است، در مورد شارب می‌گویند: گذاشتن شارب مکروه است. اما این حکم در قرآن که نیامده، پس از کجا این مکروه استنباط شده است؟ از فرمایشات ائمه استنباط کرده‌اند. این است که گذشته از خود دستورات صریح شرعی، فرمایشات ائمه هم برای ما باید ملاک عمل باشد. آنچه آنها دوست داشتند ما هم باید از آن پرهیز کنیم و آنچه دوست داشتند بهتر است که ما هم همان کار را بکنیم، نه اینکه واجب است، این یک نوع امر مستحبی است. این تبعیت نشان دهنده‌ی معنای

این شعر دیوان شمس است که:

دوش چه خورده‌ای بگو، ای بت همچو شگرم

تا همه عمر بعد از این روز و شبان از آن خورم

یا مثلاً چون یکی از ائمه فرموده‌اند که من دوست دارم پنیر را با مغز گردو بخورم، این هم جزء مستحبات وارد شده است. البته منظور مستحبتی است که شرع، احکام دقیق آن را نگفته، بلکه از فرمایش ائمه استنباط شده است. البته در اینجا این بحث پیش می‌آید که وقتی پیغمبر فرمود: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ،* من بشری هستم مثل شما، یوحی‌الی *أَنَا إِلَهُكُمْ*^۱، به من این وحی می‌شود که خدای شما.... ما اگر بتوانیم مطالبی را که راجع به *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ* است با آنهایی که از قلمرو وحی است، جدا کنیم. در اینکه هر چه در قلمرو وحی است یعنی هر چه قرآن و پیغمبر و ائمه هم که مبین قرآن هستند، فرمودند مسلماً در آن حرفی نیست، چه واجب یا مستحب یا حرام و مکروه باشد. البته نمی‌توانیم به سادگی تفکیک کنیم ولی اینکه فرمودند: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ*، سلیقه‌های زندگی در بشرها متفاوت است. ممکن است یک نفر سلیقه و به اصطلاح حتی ذائقه‌ی چشیدنش، خوردنش، با دیگران متفاوت باشد. در این قسمت ائمه هم مثل یک

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

بشر هستند، جایی که پیغمبر فرمود: **أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ**، ائمه هم همینطور بشری هستند، البته نمی‌توانیم فرمایشاتشان را جدا کنیم. به همین جهت است که در مسأله‌ی اخباری که از ائمه رسیده بحث‌های متفاوتی شده منتها این بحث متأسفانه پیش نیامده، یا کمتر پیش آمده، ندیدم در جایی که به این قسمت توجّه کافی شود.

شاید هم به همین جهت بوده است که در زمان ائمه هم همه‌ی صحابه حق نداشتند اخباری از ایشان را نقل کنند. به صحابه‌ای که اجازه می‌دادند، می‌توانستند از ایشان نقل کنند. سائرین اگر در مجلس ائمه بودند و حرفی می‌شنیدند یا چیزی می‌شد، به‌عنوان حکایت ممکن بود بگویند ولی فقط آنهایی که مجاز بودند، فرمایش ائمه را تشخیص می‌دادند. به این معنی که خود امام توجّه داشتند که کدام صحابی درجه‌ی فهم عرفانیش به آن درجه هست که بتواند اخبار را از هم جدا کند و اخباری را که لازم‌الاجرا است به همه بگوید ولی اصل اینگونه مستحبّ معمولاً روی علاقه و اشتیاقی است که به پیروی از امام است، پیروی از رهبر است یعنی در واقع مثل همان شعری است که:

دوش چه خورده‌ای بگو، ای بت همچو شگرم

تا همه عمر بعد از این روز و شبان از آن خورم

یعنی نه تنها همه چیزم را در اختیار تو گذاشته‌ام بلکه حتی ذائقه و سلیقه‌ی خودم را هم در اختیار تو می‌خواهم بگذارم که هر چه بفرمایی، بکنم. این روی جنبه‌ی احساسی است نه جنبه‌ی شرعی. همانطوری که چند بار قبلاً مثال زدم، من هر تابستان در خدمت حضرت صالح علیشاه درسی می‌خواندم یعنی تا چهل سالگی که حیات داشتند در خدمت ایشان بودم و نزد ایشان گاه هیئت و نجوم می‌خواندم. یک بار راجع به این احکام که مثلاً به چه دلیل خشکسالی است؟ به چه دلیل هوا خوب است؟ چیزهایی که در تقویم‌ها می‌نویسند، صحبتی شد. ایشان فرمودند: من به اینها که می‌نویسند خوب یا بد یا...، توجه نمی‌کنم. فقط یک خبری هست که چون گفته‌اند حضرت صادق فرموده است، به آن خبر اعتنا می‌کنم. نقل است که ایشان فرموده‌اند مثلاً وقتی قمر در عقرب است کار نکنید. فرمودند معلوم نیست حضرت صادق چنین چیزی گفته باشند، به نظر نمی‌رسد ولی چون از ایشان نقل شده است من از این خبر به اصطلاح اطاعت می‌کنم. این نحوه مستحب، در واقع مستحبی شرعی نیست، مستحب احساسی است، مستحب عاطفی است. (غیر از واجبات که واجب است انجام دهد و اگر ندهد باری بر دوشش می‌شود) سایر مستحبات شرعی را

هم انسان اگر بتواند، اجرا کند ولی اگر هم انجام نداد،
حرجی بر او نیست. البتّه بهترین است که به اشتیاق
نزدیک شدن به دوست انجام بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

فصلی است از کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة

فرمایشات حضرت جعفر صادق علیه السلام.

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ لَمْ يَنْسَلِخْ مِنْ هَوَاجِسِهِ وَ لَمْ يَتَخَلَّصْ مِنْ أَفَاتِ نَفْسِهِ وَ شَهَوَاتِهَا وَ لَمْ يَهْزِمِ الشَّيْطَانَ وَ لَمْ يَدْخُلْ فِي كَنْفِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَانِ عِصْمَتِهِ، لَا يَصْلُحُ لِلْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكُلَّمَا أَظْهَرَ يَكُونُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ لَا يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ.^۲ وَ يُقَالُ لَهُ: يَا خَائِنُ أَتَطَالِبُ خَلْقِي بِمَا حُنْتُ بِهِ نَفْسَكَ وَ أَرْخَيْتَ عَنْهُ عِنَانَكَ. رُوِيَ أَنَّ أَبَا تَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيَّ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ.^۳ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحاً مُطَاعاً وَ هَوًى مُتَّبِعاً وَ إِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ. وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ غَالِماً بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَارِغاً مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنْهُ نَاصِحاً لِلْخَلْقِ رَحِيماً [بِهِمْ]. ذَاعِباً لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَ حُسْنِ الْبَيَانِ، غَارِفاً بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيَنْزِلَ كُلًّا بِمَنْزِلَتِهِ بَصِيراً بِمَكْرِ النَّفْسِ وَ مَكَائِدِ الشَّيْطَانِ ضَاطِراً عَلَى مَا يَلْحَقُهُ، لَا يُكَافِئُهُمْ بِهَا وَ لَا يَشْكُو مِنْهُمْ وَ لَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ وَ

۱. برگرفته از شرح و تفسیر فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۲/۷/۳ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۴۴.

۳. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

لَا يَتَغَلَّظُ لِنَفْسِهِ مُجْرَدًا نَيْتَهُ لِلَّهِ تَعَالَى، مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُبْتَغِيًا لِتَوَابِهِ، فَإِنَّ خَالْفُوهُ وَ جَفْوَهُ صَبْرٌ وَإِنْ وَاقَفُوهُ وَ قَبِلُوا مِنْهُ شَكَرٌ، مُفَوِّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى نَاطِرًا إِلَى عَيْبِهِ.^۱

امربه معروف و نهی ازمنکر را در تقسیم بندی هایی که کردند، اسمش را فروع دین گذاشته اند. تقسیم بندی است، و الا همه چیزها اساس دین است. نماز را گفته اند جزء فروع دین است، نماز اساس دین است، عمودالدین است و امثال اینها ولی یک تقسیم بندی است که اگر بگویند اعتقادات و اعمال بهتر است. اعتقادات که توحید باشد و نبوت و معاد، از نظر ما عدل و امامت. اینها هم اعمال است، نماز، روزه، امر به معروف و نهی ازمنکر، اعمالی است که به مقتضای آن اعتقادات، مسلم باید انجام بدهد. اول شرایط کسی که امر به معروف و نهی ازمنکر می کند یا باید بکند را ذکر فرمودند منتها به صورت منفی یعنی گفته اند چنین کسانی نباید امر به معروف و نهی ازمنکر کنند یا مادامی که به این صفات آراسته نشدند نباید این کار را بکنند.

می فرماید: کسی که از هواهای نفس و از آفت های نفس و خواهش های درونی خودش خلاص نشده و شهواتش آرام نگرفته، خلاص نشده و شیطان را فراری نداده است، البته فراری دادن را همه ی مؤمنین و همه ی مسلمین باید بکنند خیلی اوقات شیطان

را فراری می‌دهند ولی شیطان مجدد می‌آید.

نفس را هفتصد سراسر است و هر سری

از فراز عرش تا تحت الثری

ولی به هر جهت قدرت داشته باشد که وقتی تشخیص می‌دهد، شیطان را فرار بدهد و در مورد کسی که در ظلّ توجهات حضرت حق قرار نگرفته باشد و در امان عصمت او قرار نگرفته باشد، البته اینجا می‌فرمایند: امنیتی که از عصمت حاصل می‌شود، عصمت مطلق که برای هیچ بشری جز چهارده معصوم که ما می‌گوییم یعنی در دوران اسلامی فراهم نیست. پس اگر این را خیلی محدود معنی کنیم یعنی درست عبارتی که حضرت فرمودند و معنایی که در آن ایّام این فرمایش از عصمت و از امام بوده مردم می‌فهمیدند، به این طریق مسئول و مأمور امر به معروف و نهی از منکر جز امام معصوم نمی‌تواند باشد برای اینکه کسی دیگر معصوم نیست فقط چهارده معصوم، معصوم هستند و از طرفی در هر زمانی یک امام بوده که معصوم بوده، یک نفر نمی‌تواند در همه جا امر به معروف و نهی از منکر کند، کسانی را که آن حضرت، ائمه دستور می‌فرمودند که این کار را بکنند، بحث کند، آن شخص باید بکند یا کسانی را که از امر به معروف و نهی از منکر منع می‌کردند باید از این خودداری کند.

در این داستان گفته شد مؤمن طاق (اسمش یاد می‌رود

یک اسم خاصی داشته) از مؤمنین بزرگوار بود که معمولاً زیر یک طاقی می نشست، به اصطلاح پاتوقش آنجا بود، لذا مشهور شد به مؤمن طاق (طاق یعنی ایوان) مؤمن طاق نشسته بود داشت با یکی، دو نفر از مخالفین بحث می کرد، استدلال می کرد، خلاصه امر به معروف و نهی از منکر می کرد، چه در مسائل اعتقادی و چه در مسائل عملی. یکی دیگر از شیعیان از ارادتمندان حضرت رد شد از آنجا آمد جلو، بعد از سلام و اظهار ارادت، یکدیگر را می شناختند، گفت که مگر دیروز نشنیدی که حضرت جعفر صادق فرمودند که با اینها بحث نکنید، صحبت نکنید، مؤمن طاق گفت که چرا، شنیدم. گفت: پس چرا صحبت می کنی؟ به او جواب داد: آیا به تو هم فرمودند و اجازه دادند که مرا امر به معروف کنی؟ گفت: نخیر. گفت: پس چرا به من حرف زدی؟ البته حضرت جعفر صادق مؤمن طاق را تأیید کرده اند یعنی فرمودند: او اجازه دارد.

این است که روایاتی هم، گفتارهایی هم که از ائمه رسیده آنها را برای ما معتبر است که آن شخص را می شناسیم. چون امر به معروف را وقتی با دستورالعملی از یکی از روایات می خوانیم که می گوید که حضرت اینطور فرمودند که در واقع به ما امر به معروف کرده است. باید ببینیم این شخص به این امر به معروف مجاز بوده یا نبوده؟ چون فرض بفرمایید به خصوص حضرت جعفر صادق که مجلسشان خیلی عمومی بود، خیلی ها می آمدند، ایشان یک

فرمایشاتی می فرمودند، خیلی‌ها بودند که از این فرمایش درک درستی نداشتند یا خیلی وقایع اجتماعی بود که به مناسبت آن وقایع اجتماعی آن حرف‌ها را فرمودند، مثلاً فرمودند که از منزل کمتر بیرون بیایید. این دستورالعمل نیست. یا یک چیزهای شخصی می فرمودند، می فرمودند: من مثلاً از لباس فلان رنگ خوشم نمی آید. البته پیغمبر هم فرمودند من از لباس سیاه خوشم نمی آید. این است که مستحب است در شیعه که لباس سیاه نپوشند و غالب علمای قدیم یا روحانیون اسلام لباس سفید می پوشیدند که درست ضد سیاه است ولی ممکن بود این یک سلیقه‌ی شخصی باشد چون پیغمبر می فرماید: *أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ*^۱، وقتی «مِثْلُكُمْ» فرمودند یعنی وقتی من لباس رنگ زرد نپسندیدم، شما ممکن است بپسندید، مگر اینکه آنقدر در من محو باشید که هر چه بکنم شما هم همان را بکنید (این را فرمودند ولی در آن مستتر است). همان نحوه‌ای که اویس قرن بود. وقتی عمر و چند نفر دیگر خدمتش رسیدند، گفتند: در خدمت رسول بودیم، گفت: شما همیشه در خدمت رسول بودید؟ گفت که رسول اکرم در یکی از جنگ‌ها دندانش شکست، پس شما چرا دندانتان سالم است، خودش نشان داد دندانش شکسته بود. گفت: آن روزی که آن دندان پیغمبر شکست، دندان من درد کرد، من آن دندان را

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

شکستم. البته چون دندان پیغمبر شکست مستحب نیست این کار را بکنند ولی او ایس در مقامی بود که بالاتر از مستحب و واجب بود. مگر در این صورت و الا در غیر این صورت باید درک اجتماعی داشته باشد، درک معنوی داشته باشد که بفهمد این فرمایشی که حضرت می گویند برای این است که در تاریخ بماند یا برای فعلاً است. خیلی مثال ها می شود زد.

مهمترین مثالی که در ایران ما به آن گرفتار هستیم. از حضرت جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که دیه ی انسان چقدر است؟ حضرت فرمودند که حالا اینطور است بعدها ممکن است عوض بشود. حضرت فرمودند: جَدَّمان علی علیه السلام دیه ی انسان را هزار دینار قرار می دادند منتها کسی که دینار نداشت، می گفتند شتر بده یا گاو بده یا گوسفند بده یا یک دست لباس یمنی بده یا درهم بده. حالا کدامش هست؟ حالا هیچکدامش نیست، بنابراین آن راوی، اگر مؤمن طاق این روایت را درک می کرد می گفت حضرت برای آن دوران، برای او فرمودند این کار را بکن، بله! فرمایش هم هست. خیلی از این مثال ها هست که اشخاصی که اجازه ی نقل روایت نداشتند روایت کردند و روی روایت هایشان باید بحث بشود.

این است که اینجا فرمودند: «أَمَانِ عِضْمَتِهِ» منظور همین است. کسی که آن صفات را دارد و در هیچ لحظه ای آن صفات از او سلب نمی شود برای اینکه دیگران ممکن است یک لحظه آن

صفات را داشته باشند ولی یک لحظه‌ی دیگر هوای نفس بر آنها غلبه کند، در آن موقع که هوای نفس بر آنها غلبه کرده خودشان اگر متوجّه باشند بله! ولی یکی از هواهای نفس این است که می‌خواهد به او سروری و آقایی بفروشد، امر می‌کند. این امر به معروف و نهی از منکر، به صورت مداوم و همیشه در امان عصمت خداوند بودن جز برای چهارده معصوم میسر نیست یا کسی که بطور مستقیم یا بطور غیرمستقیم از امام اجازه‌ای داشته باشد در آن صورت امام و معنویّت امام او را حفظ می‌کند.

برای اینکه اگر دارای این صفاتی که در بالا فرمودند نباشد اوّلاً حرفش اثر نمی‌کند، اگر هم همانوقت اثر کند بعد دیگر فراموش می‌شود. خداوند می‌فرماید که *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ*^۱، آیا مردم را امر می‌کنید به خوبی، خودتان را یادتان رفته؟! اوّل خودتان را به خوبی امر کنید. کسی که آن حال را نداشته باشد، این صفاتی را که گفتند نداشته باشد حرفش هم در مردم، اثر نمی‌کند و از آن طرف نه تنها در مردم امرش اثر نمی‌کند به دلیل آن آیه‌ی: *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ*، در روز قیامت از همان حرف‌هایش بر علیه خودش استفاده می‌کنند، می‌گویند: مگر تو نبودی به دیگران گفתי مال مردم را نخورید؟ خودت چرا فلان جا خوردی؟ مگر تو نبودی که مردم را نصیحت کردی که از عدالت

دور نشوید؟ پس چرا فلان جا از عدالت دور شدی؟ مجازاتش شدیدتر می شود. می گویند تو خودت می دانستی دیگران را توصیه کردی، خودت را فراموش کردی و به او چه می گویند؟ به او در روز قیامت می گویند: ای خائن! آیا در مورد همان مسأله ای که به خودت خیانت کردی یعنی از امر خدا سرپیچی کردی، همان را به دیگران امر می کنی؟ دیگران را امر می کردی، در عوض عنان نفست را هم رها کردی. این بازخواستی است که در روز قیامت از چنین شخصی می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

می‌فرمایند: وَصَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ غَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَارِغًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ.

آن کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند محتاج به این است که به حلال و حرام آگاه باشد. ظاهراً این حلال و حرام را ممکن است خیلی سهل بگیریم، بگوییم همه آگاه هستند. یکی از این کتاب‌ها را باز می‌کنیم، چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام است. اولاً اینطور نیست. در یک ساده‌ترین چیزش، مُرده‌ی میته، حیوان مُرده بر ما حرام است ولی بر کسی که مضطرب است و از گرسنگی دارد می‌میرد، حلال است. داستانی در تذکرة الاولیاء هست که کسی خواب دید، گفتند امسال حج فلان شخص که در فلان شهر است قبول است. او بلند شد رفت آنجا که او را ببیند. سلام کرد و آن خوابش را یا آن مکاشفاتش را گفت. او از شنیدن این خواب منقلب شد. گفت: من امسال به حج مشرف نشدم ولی پولی جمع کرده بودم که به حج بروم. همسرم درد زایمان گرفت یا به اصطلاح و یار کرد، بوی کباب آمد، گفت برو از همسایه‌مان یک کم کباب بگیر، بیاور. من رفتم در زدم. زنی آمد. گفتم قضیه این است، یک کمی کباب بدهید. گریه کرد گفت: این بر شما حرام است. من

۱. برگرفته از شرح و تفسیر فرمایشات حضرت صادق (علیه السلام) (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۵ ه. ش.

بچه‌هایم داشتند از گرسنگی می‌مردند یک کبوتر یا مرغ مرده‌ای آوردم، کباب می‌کنم. گفت: من متأثر شدم. خرج سفر مگه را آوردم به او دادم. آن مردار از آن لحظه بر او حرام شد. از لحظه‌ای که آن را داشته باشد.

منظور، این ساده‌ترین چیز حلال و حرام است. یک چیزهای دیگری هم هست که رنجاندن دل مؤمن کار حرامی است. اگر به نحو رنجاندن باشد. منظور، تازه حلال و حرام ساده نیست. بعد می‌فرمایند در آن چیزی که امر می‌کند یا نهی می‌کند خاصه‌ی نفس نباشد، از نفسش نباشد. از روی نصیحت گفته باشد و شرایط دیگری هست. رَحِيمًا بِهِمْ رَفِيقًا دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ، با مردم رحیم باشد. به آنها رحم داشته باشد و با آنها با بیان خوب و مهربانی صحبت کند. به تفاوت اخلاق آنها آگاه باشد. پیرمرد است یا جوان است. زن است یا مرد است و خصوصیات اخلاقی طرف را بداند. برای اینکه هر کدام را منطبق با وضعیت او، امر به معروف کند.

با آنها جرّ و بحث نکند. هم‌سنگی نکند و از آنها شکایت نکند. نیتش فقط و فقط برای خداوند باشد و نیتش دستور و امر خدا و ثواب اعمال داشته باشد. اگر با او مخالفت کردند و جفا کردند یعنی به تندی جوابش را دادند یا نکردند، صبر کند جرّ و بحث نکند و اگر با او موافقت کردند شکر خدا را بکند که این

خدمتش و این عبادتش به نتیجه رسیده و امر خودش را به خدا تفویض کند. اَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.^۱ برای اینکه خداوند به عیب کار او وارد است. ناظر است. امر به خداوند مَفْوُض است که خدایا ما را نگاه دار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

همانطور که توجّه دارید امر به معروف و نهی از منکر کاملاً واجب و دارای درجاتی می باشد. امر به معروف و نهی از منکر با تشدد و یا لااقل با اخم کردن در مقابل منکر و لبخند زدن به معروف شروع می شود ولی شرط اولیه اش این است که امر به معروف و نهی از منکر، خود معروف و منکر را کاملاً بشناسد و توجّه کند که مبادا در شخص مخاطبش اثر خلاف یا معکوس ایجاد نماید و همانطور که دیده اید بعضی از امر به معروف و نهی از منکرها به گونه ای است که مردم را از این فریضه ی الهی گریزان نموده و به معروف بدبین و به منکر خوش بین نموده است یعنی اثر معکوس داشته است و امر به معروف و نهی از منکر باید به طریقی این عمل خود را انجام دهد که اثر معکوس نداشته باشد.

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۶/۶/۱۸ ه. ش.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمیت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶، اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: شامل ۱۳ جزوه) ۸۰۰۰ تومان
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: شامل ۵ جزوه) ۱۰۰۰ تومان
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	
	۴۱	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	
	۴۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	
	۴۳	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	
<hr/>			
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۴	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	
	۴۵	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	
	۴۶	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	
	۴۷	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	
<hr/>			
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۸	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	
	۴۹	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	
	۵۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	
	۵۱	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	
	۵۲	گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	
<hr/>			
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	
	۵۴	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	
	۵۵	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	
	۵۶	گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	
	۵۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه شانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه هجده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه نوزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
مجموعه بیست: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه بیست و یک: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه بیست و دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
مجموعه بیست و سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
مجموعه بیست و چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
مجموعه بیست و پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه بیست و شش: ۵۰۰ تومان	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)

مجموعه شانزده:
۱۰۰۰ تومان
(شامل ۱۰ جزوه)

۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	

مجموعه هفده:
۱۰۰۰ تومان
(شامل ۱۰ جزوه)

۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان
-----	---	-----------

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
شامل ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
مجموعه هجده:	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه بیست:	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
(شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک:	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
(شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	-
مجموعه بیست و دو:	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
(شامل ۱۰ جزوه)		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۱۵۰
	درباره‌ی دعا (قسمت اول)	۱۵۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول)	۱۵۲
	درباره‌ی بیماری و شفا	۱۵۳
		۱۵۴
		۱۵۵
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸
		۱۵۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	-
	درباره‌ی روح (قسمت اول)	۱۶۰
	درباره‌ی دعا (قسمت دوم)	۱۶۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم)	۱۶۲
	درباره‌ی شیطان (قسمت اول)	۱۶۳
	درباره‌ی استخاره (قسمت اول)	۱۶۴
		۱۶۵
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸
		۱۶۹
	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۷۰
	درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمت اول)	۱۷۱

مجموعه بیست و سه:
شامل ۱۰ جزوه)
۵۰۰ تومان

مجموعه بیست و چهار:
شامل ۱۰ جزوه)
۵۰۰ تومان

۲۰۰ تومان

۵۰ تومان

۵۴ / فهرست جزوات قبل

۵۰ تومان	درباره‌ی روح (قسمت دوّم)	۱۷۲
۵۰ تومان	درباره‌ی شیطان (قسمت دوّم)	۱۷۳
۵۰ تومان	درباره‌ی استخاره (قسمت دوّم)	۱۷۴
۵۰ تومان	گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲	۱۷۵
۵۰ تومان	گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲	۱۷۶
۵۰ تومان	گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲	۱۷۷